

# ملکه مقدم زن نویسندہ و پزشک الجزیره ای گفتگو با



یکشنبه ۹ خرداد ۱۳۸۹ - ۳۰ می ۲۰۱۰

Florence Hervé

برگردان ناهید جعفرپور

ملکه خیلی زود مبارزه بر علیه استعمار، بنیادگرائی و تبعیض جنسیتی را آغاز نمود. وی بعنوان بزرگترین بچه در میان 10 خواهر و برادرش در الجزیره رشد نمود و از همان کوچکی متوجه شد که وی بعنوان زن اصلا به شمار نیامده و مجبور است خود را با شرایط وقف دهد اما وی این مسئله را نپذیرفت و بر خلاف خواست پدرش و با پشتیبانی مادر بزرگش که زنی ایلاتی بود به دبیرستان راه یافت. از این زمان کتاب برای وی خانه اش شد و محلی برای پنهان شدن و فرار از اوضاع دور و برش. در آنجا مالکه با نویسندگانی چون کافکا، داستایوسکی، فایلکنرو دیگر نویسندگان مشهور جهان آشنا گردید. وی از معلمان و پزشکان روحیه گرفته و به همین دلیل هم در شهر اوران تحصیلات دانشگاهی در رشته پزشکی را آغاز نمود و از آزادی در محیط دانشگاه لذت برد. وی در گفتگویی که ما اواخر آپریل در مونت پلیر فرانسوی با وی داشتیم گفت که دوران دانشجویی بهترین لحظات زندگی وی در الجزیره بوده است.

وی بزودی تجربه نمود که استقلال ملی هیچ ضمانتی برای آزادی فردی نیست. بنیادگرائی تجدید حیات شده، فقدان آزادی برای زنان و مناسبات خانوادگی فشار آمیز باعث شدند تا ملکه از الجزیره رمانده شود؛ رفتن از الجزیره به این مفهوم بود که وی نمی خواهد دیگر برده خانواده باشد. از مرزها گذر کردن برزندگی مالکه تسلط یافت. وی تحصیلاتش را در سال 1977 در تبعید (پاریس) به پایان رساند. عشق و علاقه به گذر از روی آب ها بعد ها وی را از طریق دریای مدیترانه بطرف مونت پلیرکشاند. در مونت پلیر بود که ملکه دوره تخصص خویش را بپایان رساند و بعنوان متخصص کلیه در محله مهاجرین بکار مشغول گشت.

نوشتن برای وی نیازی روزانه شد. بعد از به پایان رساندن اولین رمان موفقیت آمیزش بنام انسانهای آبی (1989) مجدداً به کار طبابت خود پرداخت. ملکه به این کار نیاز دارد و می گوید: برای من

بعنوان زن اینجا جایی برای آموزش اجتماعی است.

ملکه به زبان محلی خود می نویسد. در الجزیره مستقل زبان بربر که امروز فقط از سوی 30% مردم گویش می شود ممنوع گشت. مفهوم این کار این بود که میبایست بسوی استفاده از زبان کلاسیک عربی برگشت. زبانی که آموزش آن به مسلمانان سپرده شد و در آن دیگر از روح انتقادی و ادبیات و شعر اثری نبود. در واقع آزادی که بیانش زبان و گویش است نقص عضو شد.

اولین رمانهای وی در باره داستان های غمناک تاریخی است. در باره سرنوشت های غمناک و تلاش های آزادی بخش: سلطان، دختر بیگانه ( 1993 تا 1996)، زمان ملخ ها ( 1995 تا 1998)، رویاهای خرد شده ( 1997 تا 2004). در تمامی این رمانها زنانی که بر علیه زندانی شدنشان و بر علیه محصور شدن های سنتی بر می خیزند و برای آزادی شان بشدت می جنگند در مرکز قرار می گیرند. در این رمان ها تابو ها شکسته می شوند. مثلا در رمان اسرارمادر ( 2008 تا 2009). در تمامی این کتاب ها در باره زندگی در بیابان (کویر) و فعالیت ها بر علیه بنیادگرایان و تبعیض بر زنان سخن گفته می شود.

وی وارد سیاست نمی شود. بعلاوه نویسنده منتقد ترجیح می دهد موضعی مستقل و دور از احزاب داشته باشد. وی زمانی که مهم بداند سکوت نخواهد کرد و صدایش به وضوح شنیده می شود. به این خاطر هم در سال 2003 وی جزء 70 شخصیتی است که در مجله "اله" دادخواستی برای ممنوع نمودن روسری و چادر بعنوان "سمبل آشکار تبعیض بر زنان" می نمایند.

در سال 2008 زمانیکه دادگاهی در لی له فرانسوی ازدواجی را ملغی می کند زیرا که عروس در باره " دختر بودنش" دروغ گفته بوده است، وی "مانیفست دروغ گو ها" را امضا نمود و از این طریق نه به رسمیت شمردن رسوم مذهبی از این نوعش توسط دستگاه قضائی فرانسوی گفت.

در سال گذشته وی "مانیفست 144" را امضا نمود و از این طریق علنا اعلام نمود که "انسانهای بدون مدارک" را باید کمک نمود و یا آماده بود که اینکار را کرد. مسئله ای که در قوانین فرانسه ممنوع است و جرم شناخته می شود.

برای برخی این نویسنده زن خاری در چشم است. این مسئله را وی در سال های 90 حس نمود زمانیکه در فرانسه بیشماری از الجزیره ای های

مترقی بقتل رسیدند.

همچنین وی هم از سوی بنیادگرایان تهدید به مرگ گشت. از این روی به توصیه پلیس چندین ماه نزد دوست دخترش پنهان گشت. بعد از آن مجددا قلم را در دست گرفت.

در حال حاضرملکه در تنهائی خانه روستائی اش در مونت پلیر روی دهمین رمانش کار می کند. رمانی که مخلوطی از خیال و بیوگرافی و واقعیت است. چون رمان " زنید" که آنطور که خود می گوید "موضوع بر سر دریا است خواهر دوقلوی بیابان و فضای آزادی".